

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم
شماره چهارم (پیاپی ۲۸)، زمستان ۱۳۹۴، صص ۳۲-۱۷
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱

شواهد باستان‌شناختی جدید از حضور تاریخی اقوام سکایی در ایران

رضا رضالو* - یحیی آیرملو**

چکیده

سکاها به عنوان یکی از مهم‌ترین اقوام، در هزاره اول قبل از میلاد، در مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی ایران اهمیت بسزایی دارند. این قوم در برهه‌ای از تاریخ ایران، یعنی دوره مادها، وارد ایران شدند و برای مدتی کوتاه، قسمت‌هایی از شمال غرب ایران را تحت تسلط خود درآوردند. مطالعات میدانی باستان‌شناختی، در مطالعات سکا-شناسی دنیا، نقش مهمی ایفا می‌کنند. چندی پیش یکی از اولین مدارک متقن از حضور تاریخی اقوام سکایی در ایران، از یک حفاری علمی در گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر، در استان اردبیل به دست آمده است. این مقاله به بررسی نتایج و کشف‌های این حفاری پرداخته است؛ سپس به واسطه آن‌ها حضور سکاها را در ایران، با در نظر گرفتن منابع تاریخی، تبیین کرده است. این کشف‌ها مربوط به آیین تدفین سکایی و اهمیت تدفین اسب، به همراه اشیای منحصر به فرد نوع سکایی، به عنوان هدایا برای بزرگزاده سکایی هستند. این کشف‌ها نشان می‌دهند که گفته‌های هرودوت درباره آیین تدفین باشکوه سکایی، در ایران نیز رایج بوده است؛ همچنین، سلطه سکاها را بر غرب آسیا که برخی از پژوهشگران در نوشته‌های خود، با شک و تردید بدان نگریسته‌اند، اثبات می‌کند؛ پس می‌توان نتایج این کشف‌ها را با نتایج سایر کشف‌های مراسم تدفین سکایی، در نقاط مختلف دنیا مقایسه کرد.

واژه‌های کلیدی: آسیای غربی، شمال غرب ایران، سکاها، گورستان خرم‌آباد، تدفین سکایی، تدفین اسب.

* دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، (نویسنده مسئول) reza_rezalloo@yahoo.com

** دانشجوی دکتری باستان‌شناسی پیش از تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی yahya_ayramloo@yahoo.com

مقدمه

اقوام سکایی یکی از عوامل اصلی تغییرات فرهنگی، در اوراسیا به شمار می‌آیند (Amitai and Biran, 2015). این اقوام در برهه‌ای از تاریخ قرار گرفته‌اند که با مطالعات تاریخی و باستان‌شناختی، می‌توان چگونگی حضور آن‌ها در غرب آسیا و شمال غرب ایران را روشن کرد؛ ولی برخلاف آنچه در کشورهای دیگر رواج دارد، متأسفانه در کشور ما همکاری پژوهشگران برای تبیین حضور این اقوام بسیار کم رنگ است. در دانشگاه‌های معتبر دنیا، حتی کرسی‌های جداگانه‌ای برای سکاشناسی تاسیس شده است؛ اما در ایران، تعداد کتاب‌ها یا مقالاتی که در این زمینه به چاپ رسیده، بسیار اندک است. یکی از مهم‌ترین علل چنین امری، وجود نداشتن اطلاعات درست و کافی باستان‌شناختی و تاریخی در این زمینه است. شمال غرب ایران برای ورود و هجوم سکاکاها به مناطق غربی، یک گذرگاه به حساب می‌آید؛ ولی آثار و بقایای این اقوام تاکنون از هیچ حفاری علمی باستان‌شناختی به دست نیامده بود. برخی باستان‌شناسان آثاری را که پیش از این، از منطقه زیویه به دست آمده است، به اقوام سکایی نسبت داده‌اند؛ ولی چنین آثاری نتیجه کاوش علمی باستان‌شناسی نبوده است و بیشتر پژوهشگران به طور قطع یقین، نمی‌توانند به این نتایج استناد کنند؛ حتی برخی از پژوهشگران، در انتساب این آثار به اقوام سکایی، با شک و تردید سخن می‌گویند؛ چون مجموعه این آثار، تلفیقی از هنر اقوام مختلف را در ترکیب با هنر محلی نشان می‌دهد که تاثیر و رنگ و بوی هنر آشوری در آن‌ها، بیش از هر هنر دیگری نمایان است. شمال غرب ایران و بخش‌های شمالی منطقه بین‌النهرین و همچنین بخش اعظمی از منطقه آناتولی، در پی هجوم اقوام سکایی، به عنوان معبر و گذرگاه اصلی به غرب و جنوب دریای مدیترانه به حساب می‌آمدند؛ ولی بسیاری از پژوهشگران سکاشناس که در مناطقی همچون شمال غرب ایران و

شرق آناتولی، سال‌های طولانی در پی آثار این اقوام مهاجم بودند، هنوز شواهد باستان‌شناختی قانع‌کننده و مستندی از حضور این اقوام در این مناطق، به دنیای باستان‌شناسی و تاریخ ارائه نکرده‌اند. برخلاف این مناطق، در مناطق شمالی قفقاز و مناطقی همچون اکراین و روسیه و آلتیای، از این اقوام و از مراسم تدفین آن‌ها، آثار ارزشمندی به دست آمده که برخی از این آثار، باعث حیرت پژوهشگران شده است (Yablonsky, 2015). کشف آثار جدیدی از این اقوام، در شمال غرب ایران، نقطه عطفی در مطالعات سکاشناسی ایران و جهان به حساب می‌آید. این کشف‌ها که چندی پیش، از کاوشی علمی در گورستان خرم‌آباد مشکین‌شهر اردبیل به دست آمده، بیان‌کننده تدفین‌های باشکوه بزرگزاده‌های سکایی است؛ همان‌گونه که در منابع تاریخی، از جمله در تاریخ هرودوت، به ویژگی چنین تدفین‌هایی اشاره شده است.

در این نوشتار، بر اساس این تدفین‌ها و داده‌ها و هدایای ارزشمند حفاری، شواهد جدیدی از حضور سکاکاها در شمال غرب ایران ارائه شده است. شاید با ذکر این نکته، اهمیت این پژوهش بهتر روشن شود که قبل از انجام این کاوش علمی، در شمال غرب ایران، شواهد باستان‌شناختی که سلطه‌گری سکاکاها را در این منطقه نشان دهد، بسیار اندک بوده یا اصلاً وجود نداشته است. بسیاری از باستان‌شناسان، در مقالات خود، درباره بررسی آثار و تدفین‌های سکایی، بعد از بررسی این آثار در جنوب روسیه و قفقاز به این نکات نیز اشاره می‌کنند: «ما خوش بین نیستیم تمامی مشکلاتی که به واسطه گزارش هرودوت در مورد حضور سکاکاها در خاور نزدیک به وجود آمده، با داده‌های باستان‌شناسی حل شوند» (Phillips, 1972: 13). یا اینکه: «دلیلی برای امیدواری وجود دارد تا محوطه‌های بیشتری در غرب آسیا، مخصوصاً در ایران کشف شوند تا بتوان به واسطه مدارک حاصل از آن‌ها، از این‌گونه توضیحات (منظور حضور

سکایی را در آسیای مرکزی مدنظر قرار داده است؛ دومی با عنوان «کورگان‌های سکایی» (فیروزمندی و نیک‌گفتار، ۱۳۸۷)، فقط به انواع تدفین این اقوام اشاره کرده است. جدیدترین مقاله در این زمینه، تحت عنوان «آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی با مطالعه موردی گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر» است که با نگاهی اسطوره‌شناختی و جامعه‌شناختی نگاشته شده است (رضالو و ایرملو، ۱۳۹۳). بارزترین اثر باستان‌شناختی در این زمینه، یک جلد گزارش از کاوش علمی باستان‌شناسی در گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر است (رضالو، ۱۳۹۱) که در پژوهشکده باستان‌شناسی کشور موجود است. درباره اقوام سکایی، چندین اثر مهم دیگر نیز وجود دارد که به صورت ترجمه یا تألیف ارائه شده‌اند. از مهم‌ترین آن‌ها، می‌توان به کتاب «سکاها» نوشته تامارا تالبوت رایس (Tamara Talbot Rise) و «سارمات‌ها» نوشته سولیمیرسکی (Sulimirski) اشاره کرد. هر دو اثر را رقیه بهزادی (۱۳۸۸ و ۱۳۹۰) به فارسی ترجمه کرده است. همچنین در این زمینه، کتاب‌های «قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز» و «قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران»، هر دو تألیف رقیه بهزادی (۱۳۸۴ و ۱۳۸۶)، آثار شاخصی به شمار می‌آیند.

سکاها در منابع تاریخی

منابع یونانی

در منابع یونانی، داستان سکاها با مردمان دیگری که تا حدودی از همان نوع بودند، به هم پیوسته است؛ مانند کیمیریان که طبق گفته‌های هرودوت، به جز تعداد اندکی از آن‌ها که در کریمه پناهنده شده بودند، بقیه را سکاها از استپ‌های جنوب روسیه رانده بودند. کیمیریانی را که در مسیر آسیای غربی از قفقاز عبور می‌کردند، سکاها دنبال می‌کردند. هرودوت اشاره می‌کند که آن‌ها از شرق سواحل

سکاها در غرب آسیا)، نشانه‌هایی را به دست آورد» (Phillips, 1972: 136). چنین نکاتی از این امر حکایت می‌کند که با وجود آثاری جسته و گریخته، همراه با احتمالات از سکاها در گنجینه زیویه، هنوز پژوهشگران این آثار را علت متقن بر حضور سکاها در ایران نمی‌دانند. این نوشته در نوع خود، اولین پژوهش در زمینه سکاشناسی در ایران بوده و مواد پژوهشی آن حاصل نتایج حفاری‌های باستان‌شناختی است. به همین علت، بیش از هر داده پراکنده یافت شده در ایران، درباره سکاها، مستند است.

پیشینه تحقیق

از چندین محوطه باستان‌شناختی در ایران، از جمله زیویه در کردستان (درباره گنجینه زیویه، ر. ک. Godard, 1950; Barnett, 1956; Porada, 1965: 147; Kantor, 1960; Wilkinson, 1975)، حسنلو در دشت سلدوز در جنوب دریاچه ارومیه (Dyson, 1964: 372, fig. 3)، باباجان تپه در لرستان (Goff, 1978: 56 fig 14, N 23)، تپه سیلک کاشان (Ghirshman, 1939, 46 pl. XCII, 17-18)، تپه گیان نهاوند (Contenau and Ghirshman, 1935: pl. V/6 - pl. 8/3/11)، مرودشت فارس (Schmidt, 1939: 33) و شوش (Jequier, 1900: 123, fig 264-269; De Morgan 1905: 50 fig 82) آثار نوع سکایی به دست آمده است؛ اما هنوز، مطالعات متمرکزی راجع به این اقوام در ایران صورت نگرفته است. پس اطلاعات ما از نحوه حضور آن‌ها در ایران، در مقایسه با سایر مناطق از جمله شمال قفقاز و بسیاری از بخش‌های دیگر آسیای مرکزی، بسیار اندک است.

راجع به پژوهش‌هایی که با دید باستان‌شناسی درباره اقوام سکایی کار کرده‌اند، می‌توان به سه عنوان مقاله اشاره کرد؛ اولی تحت عنوان «ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه‌های تدفین» (فیروزمندی و لباف‌خانیک، ۱۳۸۵) است که به طور کلی، شیوه‌های تدفین اقوام

دریای سیاه، به سوی پایین سرازیر شدند؛ ولی این مسیر نزدیک، بسیار صعب‌العبور بود و می‌توانست مشکلات عجیب و غریبی را پیش روی تمام مردم مهاجر قرار دهد. این موضوع طبیعی‌تر به نظر می‌رسد که آن‌ها مجبور بودند با عبور از داریال (Darial)، نیمه راهی در امتداد قفقاز، به سوی ماورای قفقاز بیایند (Herodotus, IV: 2).

هرودوت عنوان می‌کند که سکاها با تعقیب کیمریان، به سوی آسیای غربی کشیده شده بودند؛ اما وی به برخورد یا تماس بیشتر بین این دو مردم، هیچ اشاره‌ای نکرده است. نام قبایل و طوایفی از سکاها را که هرودوت در کتاب چهارم بند ششم ذکر می‌کند شامل آئوخت‌ها، کاتیارها، تراسپی‌ها، پارالات‌ها و اسکولوت‌هاست. اسامی سران این قبایل عبارت‌اند از لیوکسانیس، اپروکسانیس و کولاکسانیس که کلماتی با ریشه ایرانی و به معنای ارباب و سرور هستند. هرودوت در بند هفده کتاب چهارم خود، نام اسامی اقوام ساکن سرزمین سکاییه را ذکر می‌کند. وی این اقوام را از غرب به شرق برمی‌شمارد؛ یعنی ابتدا اقوام غرب و نزدیک‌تر به یونان و سپس به ترتیب، اقوام دورتر در سمت شرق را نام می‌برد و برخی از ویژگی‌های آنان را ذکر می‌کند که بسیاری از آن‌ها، همان رسوم سکایی را دارند؛ از آن جمله آلازونها و کالی پیدها. در این بین، آدم‌خوارها قومی هستند که به تأکید هرودوت، از نژاد سکایی نیستند (Herodotus, IV: 18). وی همچنین پس از نام بردن از سکاها، کشاورز، در سمت شرق، به سکاها بیابانگرد و چادرنشینی اشاره می‌کند که هرگز کشاورزی نمی‌کنند (Herodotus, IV: 19). در بند بیست نیز، به سکاها پادشاهی اشاره می‌کند که به گفته هرودوت، پرتعدادترین و دلیرترین سکاها هستند که سکاها را دیگر را بردگان خود می‌دانند. وی احتمال می‌دهد ماساژت‌ها که اطراف رود جیحون ساکن بودند، از این گروه سکایی باشند. او از این گروه، به عنوان قومی

نیرومند و جنگاور نام می‌برد (Herodotus, IV: 20).

اما جالب‌ترین توصیف هرودوت از سکاها، مربوط به آیین تدفین آن‌هاست که در برخی نمونه‌ها، مایه حیرت و در بسیاری مواقع، با داده‌های باستان‌شناختی درخور قیاس است. وی در بخشی از کتاب چهارم خود، مراسم تدفین سکاها را چنین شرح می‌دهد: «آرامگاه‌های پادشاهان آن‌ها (سکاها) در سرزمین گرهی (Gerhi) واقع است. پس از مرگ پادشاه، سکاها گوری وسیع به شکل چهارگوش در زمین حفر می‌کنند. هنگامی که گور آماده شد، جسد مومیایی شده پادشاه را در داخل ارابه‌ای قرار داده و پس از عبور از میان قبایل، تا گرهی همراهی می‌کنند و در آنجا پیکر بی‌جان پادشاه را درون قبر و بر روی تختی قرار می‌دهند... در فضای باز اطراف جسد پادشاه، یکی از همسران وی که با خفه کردن، کشته شده است و نیز ساقی، آشپز، میرآخور، نوکر، پیام‌رسان، تعدادی اسب و جام‌های طلایی پادشاه، به همراه او به خاک سپرده می‌شوند... پس از گذشت یک سال، پانزده تن از نزدیکان پادشاه که همگی آن‌ها باید از نژاد سکایی باشند، به همراه پانزده رأس از زیباترین اسب‌ها خفه شده و با زین و یراق به همراه شاه دفن می‌شوند. علاوه بر این، پانزده جسد مرد جوان نیز بر روی جسد اسب‌ها قرار داده می‌شود» (Herodotus, 1949: 316-375).

امپراتوری سکاها را در آسیا، اول بار مادیس (Madys)، پسر پارتاتوا (Partatava)، تاسیس کرد. گویا مادیس ارباب مهاجمان اولیه بود. طبق این گزارش، هنگامی که مادها پس از پیروزی‌های خود، در حال محاصره نینوا بودند، مادیس آن‌ها را شکست می‌دهد و سلطنت آن‌ها را سرنگون می‌کند. بر اساس آنچه هرودوت عنوان می‌کند گویا سکاها پس از تصرف تمام آسیا، به سوی مصر پیشرفت کردند. پسامتیخ (Psammetichus)، پادشاه مصر، با رشوه و التماس با آن‌ها ملاقات و آن‌ها را متقاعد کرد که به جلوتر پیشرفت نکنند. آن‌ها عقب‌نشینی

بار دوم زنان و فرزندان آنها را به نشانه بردگی، زیر شلاق خود گرفتند. این عمل، مردان جوان را آزرده و بی‌جرات کرد؛ در نتیجه، خود را تسلیم سکاها کردند (Herodotus, IV: 1-4).

منابع آشوری

اسناد آشوری، کیمریان و سکاها را با عناوین گیمیرای (Gimirrai) و آشگوزای (Ashguzai) یا ایشگوزای (Ishguzai) معرفی می‌کنند. بربرایی که از شمال، به داخل امپراتوری باستانی اورارتویی نفوذ کرده بودند. اولین اشاره به گیمیریا یا کیمیری‌ها، در زمان سلطنت سارگن دوم (Sargon II)، آشوری روی می‌دهد (۷۲۱ تا ۷۲۵ پ.م). پسرش سناخریب (Sennacherib)، به عنوان جانشین و والی مرزهای شمالی، در ارمنستان فعالیت می‌کرد. او در سال ۷۰۷ پ.م (Pfeiffer, 1935: 11; Adontz, 1946: 112) گزارش کرده است که پادشاه روسای اورارتویی، به دست کیمیری‌ها، شکست سنگینی را متحمل شد (Luckenbill, 1926: 137-9). اگر کیمریان از طریق عبور از داریال آمده بودند، به اقتضا می‌توانستند به ماورای قفقاز، یعنی سرحدات اورارتویی، رسیده باشند. برای دوران سلطنت خود سناخریب (۶۸۱ تا ۷۰۴ پ.م) در منابع آشوری، درباره کیمریان مطلب چندانی شنیده نمی‌شود. در زمان پادشاه بعدی، یعنی آسارهادون (Asarhaddon ۶۶۹ تا ۶۸۰ پ.م) و در چهارمین سال سلطنت او، از کیمریان یاد شده است؛ همچنین برای اولین بار، به سکاها اشاره‌هایی شده است (Luckenbill, 1927: 516-546). آسارهادون ادعا می‌کند که پادشاه کیمریان، یعنی تئوشپا (Teushpa) را به همراه تمامی نیروهای او، در سرزمین هوبوشنا (Hubushna) واقع در غرب و نزدیک کلیکیه، منحدم کرده است. همچنین در شمال

کردند؛ در نتیجه از شهر آسکالون (Ascalon) در فیلیستیا (Philistia) عبور کردند. بسیاری از آنها بدون هیچ تعرضی، به راه خود ادامه دادند؛ ولی تعداد اندکی از آوارگان، الهه‌های قدیمی وقف شده به معبد آفرودیت اورانوس (Aphrodite Ourania) را غارت کردند. بر اساس گفته‌های هرودوت، آفرودیت بر آنها و نسل آنها بیماری زنانه‌ای فرستاد. سکاها می‌گویند کسانی که به این کسالت دچار می‌شوند، به علت تعرض به معبد آفرودیت است. سکاها این چنین افرادی را مردان ناتوان (Men Enarees) یا مردان زن (Men Women) می‌نامند (Herodotus, IV: 67/7). هرودوت همچنین، اظهار می‌کند در طول سلطه سکاها، تمام بخش‌های کشور ویران و خشم و گستاخی آنها بر این قسمت‌ها مستولی شده بود. آنها به طور منظم، باج و خراج جمع‌آوری می‌کردند؛ اما همچنان، غارت مردم ادامه داشت. در نهایت، هوخستره ضیافتی برای تعدادی از بزرگان آنها تدارک دید؛ سپس آنها را مست کرده و بسیاری از آنها را قتل عام کرد. پس از آن، مادها سلطنت خود را بازیافتند و آشوریان را در تسلط خود درآوردند. این محاصره دوم نینوا بود؛ مادها پیش از این، یکبار دیگر هم نینوا را محاصره کرده بودند و علت آن متحد شدن سکاها با آشوریان بود (Herodotus, I: 103).

بعد از این فاجعه، سکاها به سرزمین خود بازگشتند؛ اما زمانی که به موطن خود رسیدند ارتش بزرگی را در مقابل خویش دیدند. این ارتش را فرزندان برده‌های کور شده‌ای تشکیل می‌دادند که نگهبانان گاوها بودند و سکاها همسران این برده‌ها را به عنوان فاسق گرفته بودند. این مردان جوان هنگامی که علت این امر را شنیده بودند، در برابر بازگشت سکاها، برای جنگ آماده شده بودند؛ سپس خندقی بسیار عریض و بزرگ، در عرض کریمه، از این سو تا آن سوی دریا حفر کرده بودند. هنگامی که آنها موفق به مغلوب کردن سکاها نشدند، سکاها برای

شرق، سکاها به رهبری پادشاه خود، ایشپاکای (Ishpakai)، به عنوان هدایت کننده شورش ناموفق در مانایی معرفی شده‌اند (Luckenbill, 1927: 533). این موضوع باید به این معنی باشد که سکاها به صورت گروهی جنگجو، از طریق مسیر دربند در آذربایجان و به اجبار، به سوی جنوب وارد شده‌اند. آن‌ها پیش از این به صورت عشایر و در وضع به نسبت خوبی، با شخم‌زنی به امرار و معاش می‌پرداختند. پادشاه دیگر سکایی بارتاتووا (Bartatua) بود. کسی که بسیار قوی بود و آسارهادون آشکارا، از او به عنوان متحدی واقعی، در برابر اورارتو و مانا و کیمریان نام برده است. آسارهادون با درخواست بارتاتووا برای ازدواج با یکی از دخترانش برآشفست (Adontz, 1946: 131; Klauber, 1931: 16). او از خدای شمش، پسر خدا، چنین می‌پرسد: اگر بارتاتووا دختر مرا بگیرد، آیا از دوستی واقعی سخن خواهد گفت؟ و سوگند آسارهادون پادشاه آشور را نگه خواهد داشت؟ آیا تمام آنچه انجام خواهد داد برای آسارهادون، پادشاه آشور، نیک خواهد بود؟ (Klauber, 1931: 22) و بعدها، خشتریت پادشاه مادی که در کرکسی (Karkassi) فرمانروایی می‌کند چه اقدامی انجام خواهد داد؟ (Klauber, 1931: 2-11). اول اینکه در این درخواست‌ها، مادها چندین بار به عنوان متحد ماناها و کیمری‌ها دیده می‌شوند؛ دوم اینکه شاید کسانی بودند که مسیر شرقی مانا به مدیا را گرفته بودند (Klauber 1931: 38). این دشمنان، در مقایسه با فلسطینی‌ها و مصری‌ها و دیگر کسانی که وی با هدف امپراتوری آن‌ها را مطیع کرده بود، به سرحدات آسارهادون بسیار نزدیک‌تر بودند. آشوربانیپال (۶۲۶ تا ۶۶۹ پ.م) آخرین پادشاه آشوری، برای فرمانروایی بر این امپراتوری، در نهایت قدرت و موفقیت بود.

فعالیت اصلی او، حتی در مدت کم اواخر حکومتش، در جنوب بود؛ ولی ما برخی گزارش‌ها را از عملیات‌های وی در شمال نیز داریم. وی در مانا، اقتدار آهشری (Ahsheri)، پادشاه محلی را که بر کمک سکاها تکیه کرده بود ویران کرد (Luckenbil, 1927: 786, 851-3). در کلیکیه، قلمرو آشوریان را پادشاه کیمریان، یعنی دوگدامه (Dugdamma)، از طرف فریگیه تهدید کرد. دوگدامه کسی بود که گوردیون (Gordium)، پایتخت میتا یا میداس (Mita or Midas) را گرفته و آن را به آتش کشیده بود. دوگدامه به روشنی، با لیگدامیس (Lygdamis) در گزارش‌های یونانی همسان است (Strabo I: 3.21). دوگدامه پس از غلبه بر سارد در سال ۶۵۲ پ.م، به سوی جنوب به کلیکیه رفت و در آنجا، به شادی و سرور آشوربانیپال پیوست. او با بیماری که همراه با استفراغ خون و قانقاریای، یعنی نرسیدن خون به یک عضو بدن و درباه او اعضای تناسلی بود، از دنیا رفت (Campbell and Mallowan, 1933: 9644). مردم دوگدامه را آشوربانیپال با عنوان ساکا اوگوت اومکی (Saka Ugutumki) نامید. ساکا نامی بود که در دوران‌های بعد، ایرانیان برای سکاها و تمام چادرنشینان خویشاوندان آن‌ها به کار بردند و به احتمال، اوگوت اومکی و مردان گوتیوم معنی می‌دهد که اصطلاحی جغرافیایی، برای مردم گوناگون کوهستان‌های شرق بین‌النهرین است (Phillips, 1972: 132). منابع آشوری نشان می‌دهند که سکاها در منطقه مانایی، پایگاه‌هایی داشتند که از آنجا، حملات خود را به جهات مختلف گسترش داده بودند. پس از مرگ آشوربانیپال، فشار آریایی‌ها در آشور به شدت افزایش یافت. در سال ۶۱۴ و ۶۱۳ پ.م، مادها به همراه نبوپلر (Nabopalassar) بابل، با تصرف آشور و نینوا، آشوریان را به زانو درآوردند.

کشور پادشاهی فریگیه در آناتولی مرکزی است با مردمی که در نوشته‌های یونانی، اغلب به صورت موسچی (Moschi) بودند؛ جای تیراس نیز نامعلوم است. پایین‌تر از حدود گومر، آشکناز (Ashkenaz)، آشگوزای آشوری و سکاهای موضوع بحث ما هستند (Dhorme, 1932; Brandenstein, 1954). بسیاری از این نام‌ها، به گروهی از مردمانی اشاره می‌کنند که از آناتولی غربی تا نزدیک ارمنستان گسترده شده بودند. در ضمن، در کتاب ارمیای نبی، کشور مانایی به صورت مین نی (Minni) و کشور اورارتویی به صورت آارات (Ararat) دیده می‌شوند. گومر و آشکناز که در شجره‌نامه به هم مرتبط هستند، نمی‌توانند قدیمی‌تر از تاخت و تازهای کیمریان و سکاها باشند. ویژگی مهاجمان شمالی و مردمانی که به همراه آن‌ها حرکت کردند، به روشنی در متون ارمیای نبی نشان داده شده است (I: 3ff). متونی که به نظر می‌رسد باید بعد از پایان امپراتوری آشور، تحت امپراتوری جدیدی که نبوپلسر تاسیس کرده بود، نوشته شده باشند؛ چون در طول تاسیس امپراتوری بابل نو، نبوت ارمیای نبی شروع شده بود. به برخی از این‌ها که نشانی از مهاجمان شمالی دارند اشاره می‌کنیم: «و برای بار دوم کلامی از سوی پروردگار آمد، به من گفت تو چه می‌بینی؟ و من پاسخ دادم، من آشوبی را می‌بینم که سمت آن از شمال است. سپس خداوند به من فرمود: اینک باید در شمال، چهارمین زیان در تمام ساکنان روی زمین شکسته شود. خداوند فرمود من تمام خاندان‌های پادشاهی شمال را فرا خواهم خواند و آن‌ها باید پیوسته بیایند و هرکس تاج و تخت شاهی خود را در ورودی دروازه‌های بیت‌المقدس بنشانند». دگر بار (VI: 22) «خداوند چنین گفته نگاه کن، مردمی از سوی سرزمین شمال می‌آیند. آن‌ها

این حوادث و بسیاری از اقدامات کوچک نبوپلسر بعد از سقوط نینوا، موضوعاتی از شرح وقایع بابلی هستند (Gadd, 1923; Luckenbill, 1927: 1116-8). در طول این دوره زمانی که مادها به طور عمده، با عملیات‌های نهایی، پیوسته آشور را اشغال کرده بودند، مشخص نیست که اقوام سکایی در حال انجام چه کاری بوده‌اند؛ اما آن‌ها می‌توانستند در غارت استان‌های غربی امپراتوری آشوری، دور از مادها، دشواری اندکی داشته باشند. آشوری که هنوز امپراتوری بابل نو، آن را تصرف نکرده بود. این دوران برای سکاها روزگار فرصت بود؛ قبل از اینکه هوخشره آن‌ها را مقهور کند و در نهایت آن‌ها را به سوی شمال، از این طرف به آن طرف قفقاز، براند.

منابع بابلی

متون نوشتاری بابلی، درمقایسه با به دو منبع تاریخی دیگر که به آن‌ها اشاره کردیم، برای بحث کردن بسیار اندک هستند. این مطالب در تورات و کتب پیامبرانی چون ارمیا و حزقیال آمده‌اند. تورات یو (Io) که شکل آن در عصر حاضر به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد باید در قرن هشتم یا هفتم پیش از میلاد نوشته شده باشد، لیستی از مردمان مسکون در شمال، در کناره منطقه‌ای که زبان عبری داشتند، دارد. مردمانی که همیشه در شمال، یعنی گومر (Gomer)، ماگوگ (Magog)، مادای (Madai)، یاوان (Javan)، توبال (Tubal)، مشیچ (Meshech) و تیراس (Tiras) جای گرفته بودند. گومر به صورت آشوری گیمیریا یا کیمریان نشان داده می‌شود؛ ماگوگ حتی پس از بحث‌های بسیار، هنوز نامشخص است؛ مادای به صورت مادها نمایش داده می‌شود؛ یاوان همان یونان است؛ توبال قلمرو سلطنتی فلزکار تبال (Tabal) در شرق آناتولی است؛ مشیچ یا موشکی (Mushki)

کمان و نیزه در دست دارند، آن‌ها بی‌رحم هستند و هیچ شفقتی ندارند، صدایشان مانند خروش دریا است و آن‌ها بر اسب‌هایی سوار هستند که به صف آراسته شده‌اند. آوازه ما شنیدنی است؛ ولی دستانمان مانند موم ناتوان است. نه جلو برو و وارد میدان شو و نه در راه قدم بزن؛ چون که شمشیر دشمن و ترس و وحشت در هر طرف وجود دارد. ای دختر مردم من، خودت را با پارچه‌ای ببند و در خاکستر بغلتان و برای هر پسر ماتمی بساز که بدترین ماتم باشد، در مقابل این غارتگر، بی‌درنگ به سوی ما بیا. این گذشته نه چندان دور که ارمیای نبی دوباره به یاد آورده بود، مانند واقعیتی بود. او می‌ترسید که آن می‌تواند دوباره تکرار شود.

حزقیال نیز (VI: ۳۸) در زمان امپراتوری بابل نو، به موعظه پرداخته است. او می‌گوید که باید در مقابل خدا، درباره سرزمین ماگوگ، شاهزاده مهم مشیچ و توبال پیشگویی کند. «و من به سوی تو باز خواهم گشت و قلاب‌هایی بر گیره‌هایت خواهم بست و من، تو و همه ارتش، اسبان و اسب سوارهایت را به جلو خواهم رساند، همه آن‌ها ملبس به لباس زرق و برق دار، جمعیتی بزرگ با قلاب و سپر، همه آن‌ها شمشیر به دست... همه با سپر و کلاه خود، گومر و تمام گروهش، اهل بیت توگارما (Togarmah) در بیشترین بخش‌های زمین و تمام گروهش و حتی بسیاری از مردم همراه تو را» به جلو خواهم رساند. تجاوزگران همه در کوه‌های بیت‌المقدس هلاک می‌شوند. آن‌ها را خدا نابود می‌کند کسی که آن‌ها را به جلو فراخوانده است. حزقیال با یک پیشگویی ادامه می‌دهد که گاگ (Gog) و گروهش، باید در بیت‌المقدس دفن شوند. گاگ باید نمایانگر سکاها و متحدانش باشد؛ اما انتخاب این نام، به روشنی و به طور رضایت‌بخشی، توضیح داده نشده است. در باور یهودی و مسیحی و مسلمان، حزقیال در این متون، مجموعه‌ای از سنت

طولانی مکاشفه‌ها را قرار داده است. این میراثی از این کوچگران مهاجم بوده که در نوع خود، در آسیای غربی، اولین است. هیچ یک از حملاتی که استپ‌های شمالی انجام می‌دادند، طی دوره پارسیان و امپراتوری‌های بعدی، هرگز در قفقاز اتفاق نیفتاد؛ ولی بینش و الهام‌های پیامبران که مبنی بر تجربه بوده از جنسی بود که از روی عقل و منطق، ممکن بود دوباره اتفاق بیفتند. متحدان بسیاری از مردمان شمال را سکاها رهبری می‌کردند که آن‌ها به صورت نامفهوم‌تر آشکوزا نامیده شده بودند. احتمال دارد گاگ امپراتوری سکاها را توسعه یافته از هالیس، در منطقه میانی آناتولی، تا کاسپین و از ماورای قفقاز تا محدوده آشوریان، در سرزمین‌هایی باشد که از آنجا آن‌ها حملاتی را به سوی سوریه و فلسطین، تا مرزهای مصر انجام می‌دادند؛ اما مبادرت به حمله به بیت‌المقدس نمی‌کردند چون بیم و هراس داشتند. آن‌ها نه تنها با هدایای فرعون پسامتیخ متوقف شده بودند، همچنان که هرودوت عنوان می‌کند (Herodotus, I: 105)، بلکه به واسطه باتلاق‌های دلتا نیز متوقف شده بودند (Justin II, 3.8: 13).

درباره تاریخ دقیق فرمانروایی ۲۸ ساله آن‌ها، هنوز بحث مستندی وجود ندارد؛ هر چند که به نظر می‌رسد چنین عدد مشخصی، به اندازه کافی درخور اعتماد و معتبر نباشد. برای پایان این دوره، روستوزف (82: 1922) تاریخ ۵۹۰ پ.م، پیوتروویچ (1929) با یک فاصله قبل از اینکه در سال ۵۹۰ پ.م، آن‌ها به زور از آسیا خارج شوند، تاریخ ۶۱۷ پ.م، آدونز (305: 1946) تاریخ ۶۵۲ یا ۶۴۸ پ.م، گیرشمن (98: 1964) تاریخ ۶۲۵ پ.م و کونینگ (36: 1934) تاریخ ۵۱۶ پ.م را پیشنهاد می‌کنند. در هر صورت، سلطه سکاها باید در آخرین سال‌های سلطنت آشوریان و اندکی از سال‌های فرمانروایی مادها، قبل از اینکه مادها شمال سوریه و بین‌النهرین و شمال غرب ایران را به صلح وادار کنند و در نهایت به سوی هالیس در آناتولی پیشرف کنند، بوده باشد.

گورستان خرم‌آباد مشکین‌شهر

گورستان خرم‌آباد در سمت جنوبی روستای خرم‌آباد و به فاصله ۳۰۰ متری از آن قرار گرفته است. این محوطه در ۷/۵ کیلومتری غرب مشکین‌شهر و در ۱۱۰ کیلومتری شمال غربی شهر اردبیل واقع شده است. گورستان خرم‌آباد بر روی تراسی طبیعی منشعب از تپه‌های بلند دامنه سبلان قرار گرفته است. کاوش در این محوطه، در سال ۱۳۹۱ توسط معاونت پژوهشی دانشگاه محقق اردبیلی و با همکاری سازمان جهاد کشاورزی استان و همچنین، اداره میراث فرهنگی شهرهای اردبیل و مشکین‌شهر انجام گرفت.

تدفین‌های سکایی گورستان خرم‌آباد

در این گورستان سه کورگان، قبور بزرگ سکایی با عنوان کورگان اطلاق می‌شد، در کنار یگدیگر ساخته شده بودند. این کورگان‌ها با نام‌های ۲۰ و ۲۲ و ۲۶ شماره‌گذاری شده‌اند. گور ۲۲ که در مرکز قرار داشته و حاوی تدفین انسانی بوده، گور اصلی این مجموعه به حساب می‌آمده است. سایر کورگان‌ها، هدایا و نذوری بوده که به این قبر اهدا شده‌اند. البته گوری حاوی چهار تدفین انسانی نیز، بر بالای کورگان ۲۲ ساخته شده بود که به آن نیز شماره ۲۱ داده شده است. در اینجا، هر کدام از این کورگان‌ها و برخی از داده‌های آن‌ها بررسی شده است. گفتنی است، همان گونه که هرودوت بعد از اشاره به مراسم باشکوه خاکسپاری بزرگان سکایی عنوان می‌کند که همه این تجملات، به ویژه طلاهای آن‌ها، مدتی پس از آنکه تشییع‌کنندگان محل را ترک می‌کردند مورد دستبرد دزدان قرار می‌گرفت (Herodotus, 2009: 375)، به نظر می‌رسد قبر مرکزی و اصلی این مجموعه نیز، بعد از تدفین، در همان زمان، غارت

شده است. به همین علت، در اسکلت‌های انسانی و حیوانی آن نظمی دیده نمی‌شد و استخوان‌ها آشفته‌بع دست می‌آمدند؛ ولی در دو قبر حیوانی که در غرب و شمال این گور قرار داشتند، هیچ آشفته‌گی دیده نمی‌شد و حیوانات به همان صورت که تدفین شده بودند، پیدا می‌شدند. علت دیگر برای چنین موضوعی، نبود اشیای نفیس است. به نظر می‌رسد اشیای طلایی این قبور، در همین غارت‌ها برداشته شده‌اند؛ ولی اشیای دیگر آن، دست نخورده باقی مانده‌اند. در این گور اشیای سفالی، سنگی، برنزی و آهنی به مقدار فراوان به دست آمدند؛ ولی اثر طلایی درخور توجهی به دست نیامد.

گور شماره ۲۲ به صورت چاله‌ای کنده شده و دیواره‌های شمالی و جنوبی با چینه بر روی پی سنگی کار شده و سقف آن نیز، با الوار چوبی پوشانیده شده بود. این گور از انواع گورهای منحصر به فرد در ایران بوده که دارای تدفین انسان به همراه تدفین حیوانی است. شکل کلی گور به صورت مستطیل و جهت آن شرقی‌غربی است که بعد از انجام مراسم تدفین، سقف گور را با الوار چوبی پوشانیده و بر روی آن، تپه‌ای متشکل از خاک و سنگ ریخته‌اند. طول گور در جهت شرقی‌غربی و در دیواره شمالی، ۵۳۰ سانتی‌متر و در همین جهت، در دیواره جنوبی، ۶۲۰ سانتی‌متر بود. این دیوار چینه‌ای، به ارتفاع ۱۹۸ سانتی‌متر، تا زیر الوار سقف گور ادامه داشته است. در دیواره‌های شرقی و غربی گور، هیچ گونه آثاری از دیوار چینه‌ای دیده نشد. الوار سقف گور، در جهت شمالی‌جنوبی، بر روی گور قرار داده شده بودند. در ضلع جنوبی، یعنی بر روی دیواره جنوبی، آثار و بقایای ۱۹ عدد از این الوارها درخور مشاهده بود. میانگین فاصله این الوار از یکدیگر، ۱۴ تا ۲۱ سانتی‌متر بوده است. در جهت میانی گور و در جهت شمال شرقی و جنوب غربی، آثار الوار دیگری را در جهت عکس قرارگیری الوارهای اصلی، می‌توان مشاهده کرد. به نظر می‌رسد این الوار،

به زنی ۱۸ تا ۲۲ ساله بود. فاصله این جمجمه از جمجمه اسکلت شماره ۱ که در سمت جنوبی آن قرار داشت، در حدود ۳ سانتی‌متر بود. جمجمه شماره ۳ در سمت غربی، مایل به شمال غربی اسکلت شماره ۱ بود. نزدیک‌ترین فاصله آن از جمجمه شماره ۲ که در سمت جنوب شرقی آن بوده، ۳۹ سانتی‌متر و از جمجمه شماره ۴ که در سمت جنوب مایل به جنوب غربی آن بوده، ۱۴ سانتی‌متر بود. جمجمه شماره ۴ به صورت وارونه و به گونه‌ای قرار داشت که فرق سر به سمت پایین و قسمت اتصالی به مهره‌های گردن، به سمت بالا بود. این جمجمه نیز در وضعیت نامناسبی بوده و به صورت شکسته و ناقص بود و تنها بخش‌هایی از صورت، در بخش فوقانی ابروان و قسمت فوقانی کاسه‌های چشم، بر جای مانده بود. این اسکلت نیز متعلق به زنی ۴۰ تا ۴۵ ساله بود (شکل ۲).



شکل ۲. گور ۲۱ و چهار تدفین قربانی شده آن.

کورگان ۲۰ یکی از منحصر به فردترین گورهای کاوش شده در ایران است و در آن، شاهد تدفین ۳۴ اسب بودیم که در فاصله ۷ متری شمال قبور شماره ۲۱ و ۲۲ قرار گرفته است. گور از انواع گورهای کورگانی (گور تپه) است. بدین گونه که چاله گور به ابعاد و فضای لازم برای قرار دادن هدایا کنده شده و در سطح زمین، سنگ‌چینی نه چندان منظم ایجاد شده است. روی تدفین‌ها نیز، با مخلوطی از خاک و سنگ پر شده و به شکل تپه‌ای کوچک درآمده است. بعد از انجام تدفین،

همانند تیر حمال و برای نگهداری سقف گور عمل می‌کرده است. در داخل این گور، تدفین مردی ۳۰ تا ۳۵ ساله را شاهد بودیم که در کنار وی، در دو سطح، دو راس اسب نیز تدفین یافته بود (شکل ۱).



شکل ۱. گور ۲۲ و استخوان‌های انسانی پراکنده آن.

گور ۲۱ در قسمت غربی گور شماره ۲۲ و بر روی آن و در میان خاک ریخته شده روی این گور، قرار گرفته بود. این گور و تدفین شدگان آن، بخشی از هدایایی بوده که به فرد مدفون در گور ۲۲ اهدا شده است. به نظر می‌رسد این گور بعد از تدفین غارت شده یا تدفین‌های آن به صورت ثانویه انجام گرفته است؛ بدین گونه که بعد از مردن یا کشته شدن، در جایی دیگر قرار داده شده و بعد از گذشت زمان و پوسیده شدن و جدا شدن گوشت از استخوان، به این محل انتقال داده شده است. یا اینکه این افراد کشته شده‌اند و اعضاء و جوارح آن‌ها بریده شده و در این محل دفن شده است؛ چون وضعیت اسکلت‌ها بسیار آشفته بودند و اشیای آن‌ها نیز به صورت شکسته پیدا شدند. از این گور، چهار تدفین که همه آن‌ها به زنان تعلق داشتند به دست آمد. اسکلت این زنان وضعیت بسیار نامطلوبی داشت و بخش‌های اندکی از این اسکلت‌ها، بر جای مانده است. تدفین اولی متعلق به زنی ۳۰ تا ۳۵ ساله بوده که به صورت شرقی‌غربی دفن شده بود. تدفین دومی وضعیت بسیار نامناسبی داشت و متعلق

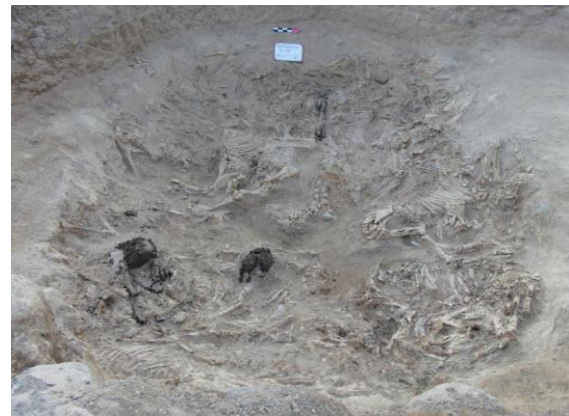
منظم ایجاد شده است. روی تدفین‌ها با مخلوطی از خاک و سنگ پر شده و به شکل تپه‌ای کوچک در آمده است. چاله گور به شکل بیضی بوده و طول آن در جهت شرقی غربی ۴/۱۷ متر و عرض آن در جهت شمالی جنوبی، ۲/۹۴ متر بود. نکته درخور توجه در تدفین این حیوانات، این است که هیچ اثری مبنی بر کشتن این حیوانات نیز، در اسکلت‌ها دیده نشد. به نظر می‌رسد که این حیوانات خفه شده و در گور دفن شده‌اند. در برخی نمونه‌ها، وضعیت قرارگیری تنه اسب‌ها به گونه‌ای بود که به نظر می‌رسید مهره‌های پشت و کمر اسب، به صورت موازی با دیواره‌های گور قرار گرفته‌اند. گفتنی است که مرکزی‌ترین اسکلت این گور متعلق به یک گاو بود. آنچه درباره اسکلت سگ‌ها باید بدان اشاره کرد این است که در قسمت جنوبی گور، دو سگ بر روی یکدیگر و هر دوی آن‌ها بر روی یک اسب دفن شده بودند (شکل ۴).



شکل ۴. کورگان ۲۶، در این گور ۸ رأس اسب، ۲ رأس گاو و ۲ قلاده سگ مدفون شده بود.

اشیایی که از این کورگان‌ها کشف شد، در جنس‌ها و شکل‌های مختلفی بود. از کورگان‌هایی که در آن‌ها اسب‌ها و گاوها دفن شده بودند، جز مهره‌های فریت که به گردن و پاهای آن‌ها بسته شده بود، شی دیگری به دست نیامد؛ اما از کورگان اصلی، انواع مختلفی از اشیای

سقف گور با الوار چوبی پوشیده شده و روی این الوار، مخلوطی از خاک و سنگ به همراه شفته ریخته شده است. چاله گور به شکل بیضی بوده و طول آن در جهت شرقی غربی ۴/۵ متر و عرض آن در جهت شمالی جنوبی، ۳/۳۰ متر بوده است. تمامی تدفین‌های این کورگان، اسب بوده است و از اسکلت‌های انسانی یا حیوانی دیگر، هیچ اثری به دست نیامد. در این گور، ۳۴ اسب به گونه‌ای منظم، در دو سطح قرار داده شده است؛ به گونه‌ای که در سطح اول ۱۷ اسب و در سطح دوم ۱۷ اسب به دست آمد. همان گونه که اشاره شد تمام اسکلت‌ها سالم بود و فقط برخی از آن‌ها، به علت فشار خاک ریخته شده در روی گور، در هم شکسته و ناقص به دست آمد. نکته درخور توجه در تدفین اسب‌ها این بود که هیچ اثری مبنی بر کشتن این حیوانات، بر روی اسکلت مشاهده نشد؛ به نظر می‌رسد که این اسب‌ها خفه و در گور دفن شده‌اند. الگوی خاصی در تدفین آن‌ها مشاهده نکردیم؛ همچنین، جهت خاصی نیز در این تدفین‌ها دیده نشد (شکل ۳).



شکل ۳. کورگان ۲۰، تدفین‌های اسب و نمونه‌ای از الوارهای شکسته شده.

گور ۲۶ در ۲ متری غرب قبور ۲۱ و ۲۲ قرا گرفته و در ارتباط با کورگان اصلی بوده است. در این کورگان، شاهد تدفین ۸ اسب، ۲ گاو و ۲ سگ بودیم. در اینجا نیز، چاله گور به ابعاد و فضای لازم برای قرار دادن تدفین‌های حیوانی کنده شده و در سطح زمین، سنگ‌چینی نه چندان



شکل ۶. تعداد ۳۰ عدد گوش ماهی.



شکل ۷. مهره‌های فریت دیسکی شکل.

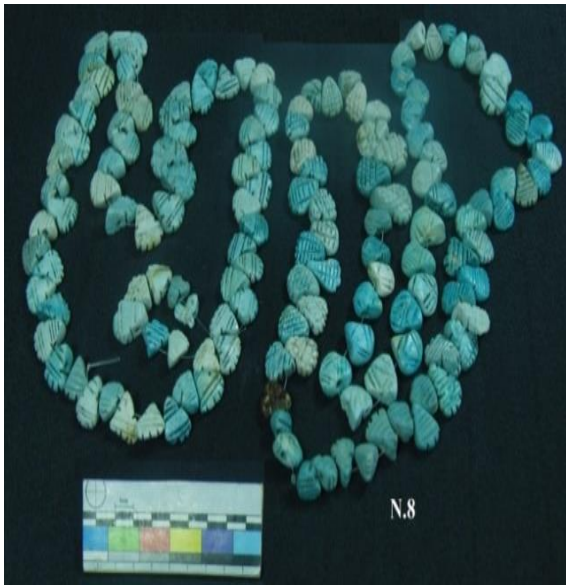


شکل ۸. انواعی از سر پیکان‌های دو پر و سه پر خاردار و ساده نوع سکایی.

طلایی، برنزی، سفالی، آهنی، سنگی و شیشه‌ای به دست آمد. اشیایی که مربوط به زین و یراق و به همراه اسب‌ها بوده، ظریف‌تر از بقیه بودند. انواع دهنه اسب، زنگوله‌های جالب و متنوع مفرغی در اشکال مخروطی و شش ضلعی، دکمه‌های و پولک‌های تزئینی مفرغی، گوشواره‌ها و حلقه‌های مفرغی، سفالینه‌های متنوع، انواع سر دوک‌های سنگی، انواع سر پیکان‌های مفرغی دو پر و سه پر ساده و نوع خاردار که در باستان‌شناسی به عنوان سر پیکان‌های نوع سکایی شناخته می‌شوند، انواع مهره‌های فریت با لعابی به رنگ فیروزه‌ای و همچنین مهره‌های شیشه‌ای و طلایی، انواع مهره‌های سنگی و انواع مهره‌های عقیق تنها بخشی از اشیایی بودند که از این گور به دست آمد (شکل‌های ۵ تا ۱۳).



شکل ۵. ظرف آیینی منحصر به فرد استفاده شده در مراسم تدفین با دسته‌های جالب و نقوش دایره‌ای و نقطه‌ای.



شکل ۱۲. مهره‌های فریت با لعاب فیروزه‌ای در اشکال مختلف که نقوش خطی بر روی خود دارند.



شکل ۹. قسمتی از دهانه مفرغی اسب که سر آن را به شکل سر یک اسب درآورده‌اند.



شکل ۱۳. ظرف سفالی.



شکل ۱۰. مهره‌ای فریت دوربینی شکل.



شکل ۱۱. زنگوله مفرغی مخروطی شکل.

نتیجه

گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر، یکی از بارزترین نشانه‌های حضور سکاها در ایران است. داده‌های آن را می‌توان به عنوان یکی از بهترین نمونه‌های هنر سکایی در شمال غرب ایران دانست و آن‌ها را پایه‌ای برای مطالعات سکاشناسی در ایران به حساب آورد. اشیایی همچون سر پیکان‌های سه پر و دو پر خاردار و ساده، از مطمئن‌ترین آثار سکایی هستند که اگر در محوطه‌ای همراه با سایر ویژگی‌ها، از جمله دهنه‌های اسب و تدفین‌های دسته جمعی اسب، پیدا شوند یکی از درخور استنادترین مدارک، برای انتساب آن محوطه به خود اقوام سکایی هستند. در اینجا این‌ها به گونه‌ای بسیار ظریف از مفرغ ساخته شده‌اند که در برخی مدل‌ها، کیفیت آن‌ها از نمونه‌های پیدا شده در سایر محوطه‌های سکایی هم بهتر است. دهنه‌هایی که یک سر آن‌ها به صورت مُسَبِّک (شی که از حالت طبیعی خارج شده است) به شکل سر حیوانی مانند اسب یا عقاب در آمده، از دیگر آثار مختص سکاهاست که بسیاری از آن‌ها، در سایر محوطه‌های سکایی یافت شدند. این‌ها دهنه‌های منحصر به فردی هستند که تنها برای اسب شاهزاده‌های سکایی ساخته می‌شدند و همراه وی و متصل به دهان اسب، دفن می‌شدند. به طور کلی، چنین می‌توان عنوان کرد که کورگان‌های گورستان خرم‌آباد متعلق به یک شاهزاده یا بزرگ‌زاده مهم سکایی است که در هزاره اول پ.م، در حین اشغال شمال غرب، در این برهه کوتاه از دنیا رفته است؛ سپس آن‌ها مجبور شده‌اند که همراه با مراسمی باشکوه، وی را در این پهنه دفن کنند. به جرأت می‌توان گفت که این تدفین‌ها در کل آسیای غربی منحصر به فرد هستند. ما از غرب آسیا، آثار نوع سکایی بسیاری داریم؛ ولی هیچ یک از آن‌ها، با چنین



شکل ۱۴. مهره‌های فریت به شکل دانه‌های تسبیح.



شکل ۱۵. آویز مفرغی ترومپتی شکل مشبک.



شکل ۱۶. آویز مفرغی ستاره‌ای شکل.

خرم‌آباد مشگین‌شهر»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۶، ش ۳، ص ۱۱۳ تا ۱۴۴.

. فیروزمندی، بهمن و احمد نیک‌گفتار، (۱۳۸۷)، «کورگان‌های سکایی»، مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ش ۳، ص ۱۴۹ تا ۱۷۴.

----- و میثم لباف‌خانیک، (۱۳۸۵)، «ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه‌های تدفین»، مجله علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۶، ص ۶۷ تا ۹۱.

ج. منابع لاتین

- . Adontz, N (1946), *Histoire d'Arminie*, Paris.
- . Amitai, R and Biran, M (2015), *Nomads as Agents of Cultural Change: The Mongols and Their Eurasian Predecessors*, University of Hawai'i Press.
- . Barnett, R.D (1956), *the treasure of Ziwie, Iraq*, vol.18, pp: 111-118.
- . Brandenstein, W (1954), *Bemerkungen zur Volkertafel in der Genesis*, In *Sprachgeschichte und Wortbedeutung: Festschrift D ebrunner*, 57-82.
- . Campbell Thomson, R. and Mallowan, M. E. L (1933), *the inscriptions of Assurbanipal*, *Liverpool Annals of Archaeology and Anthropology* 20: 96-109.
- . Contenau and Ghirshman (1935), *Fouilles du tepe Giyan, près de Nehavand, 1931 ed 1932*, Paris: **Musée du Louvre**
- . De Morgan, J (1905), *Trouvaille de la Colonne de Briques, Délégation en Perse*, *Memoires 2e Serie, Vol. VII*.
- . Dhorme, E (1932), *Les peuples Issus de Japhet d'après le chapitre X de la Genèse*, *Syria*, XIII, 28-49.
- . Dyson, R.H (1964), *in the city of the golden bowl: new excavations at Hasanlu, in Persian Azerbaijan. The Illustrated London News* 12th September 1964: 372-4.
- . Gadd, C. J (1923), *the fall of Nineveh: The newly discovered Babylonian chronicle*, London.
- . Ghirshman, R (1954), *The Village Perse-Achemenide I*, *Memoires de la Mission Archeologique en Iran*, Vol. XXXVI: Paris.
- . Ghirshman, R (1939), *Fouilles de Sialk pres des Kashan, 1933, 1934 & 1937. Vol II*, Paris.

تدفین‌هایی همراه نبوده‌اند و تنها از بین لایه‌های باستانی محوطه‌های مختلف به دست آمدند.

باید اشاره کنیم، همان‌گونه که پیش از این عنوان کردیم، در ایران نیز از چندین محوطه مهم، آثار پراکنده‌ای از نوع سکایی به دست آمده است؛ ولی یا آن‌ها بافت باستان‌شناختی ندارند و از یک حفاری علمی به دست نیامده‌اند؛ یا اینکه داده‌های به دست آمده، محدود به چند شی بوده و سایر ویژگی‌های فرهنگ سکایی که مهم‌ترین آن‌ها تدفین‌های سکایی است، همراه آن‌ها دیده نمی‌شود. بر همین اساس است که پژوهش حاضر، یکی از اولین نمونه مطالعات سکایی در دنیا بوده و مختص فرهنگ سکایی در ایران است و می‌تواند بسیاری از تعارض‌های به وجود آمده با گزارش‌های تاریخی را حل کند.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

- . تالبوت رایس، تامارا، (۱۳۸۸)، سکاها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- . سولیمیرسکی، تادئوتس، (۱۳۹۰)، سارمات‌ها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- . بهزادی، رقیه، (۱۳۸۴)، قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز، تهران: طهوری.
- . -----، (۱۳۸۶)، قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، تهران: طهوری.
- . رضالو، رضا، (۱۳۹۱)، گزارش نهایی اولین فصل کاوش در گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.

ب. مقالات

- . رضالو، رضا، و یحیی آیرملو، (۱۳۹۳)، «آئین تدفین اسب در میان اقوام سکایی، مطالعه موردی گورستان

- . Godard, A (1950), *Le Trésor de Ziwiye*, Publication du service archéologique, Iran.
- . Goff, C (1978), *Excavation at Baba Jan: The Pottery and Metal for Levels III and II*, Iran, Vol. XVI. pp 29-66.
- . Jequier, G (1900), *Travaux de l'hiver 1898-1899, Délégation en Perse, Mémoires 1^{er} Série*, Vol. I: 115-141.
- . Kantor, J. H (1960), *A fragment of a gold applique from Ziwiye and some remarks on the artistic traditions of Armenia and Iran during the early first millennium B.C.*, JNES, volume 19, pp. 1-14.
- . Klauber, E.G (1931), *Politische-religiöse Texte aus der Sargonidenzeit*.
- . König, F. W (1934), *Älteste Geschichte der Meder und Perser*, *Der alte Orient*, 33 Band, Heft 3.
- . Luckenbill, D.D (1927), *Ancient records of Assyria and Babylonia*, Vol. 2, Chicago.
- . _____ (1926), *Ancient records of Assyria and Babylonia*, Vol. 1, Chicago.
- . Pfeiffer, R (1935), *State letters of Assyria*, New Haven, Connecticut.
- . Phillips, E.D (1972), *The Scythian Domination in Western Asia: Its Record in History, Scripture and Archaeology*, *World Archaeology*, Vol. 4, No. 2, pp. 129-138.
- . Piotrowicz, L (1929), *L'invasion des Scythes en Asie antérieure au VII^e siècle avant J-C.* *Eos*. 32, 473-508.
- . Polak J.E (1884), *Über prähistorische und ethnographische Objekte aus Persien*, *MAG*, Vol. XIV, Wien.
- . Ponda, E (1965), *The Art of Ancient Iran*, New York.
- . Rostovtzeff, M (1922), *Iranians and Greeks in South Russia*, Oxford.
- . Schmidt, E. F (1939), *The Treasury of Persepolis*, Chicago.
- . Wilkinson C. K (1975), *Ivories from Ziwiye*, Abegg-Stiftung Bern, Switzerland.
- . Yablonsky, L.T. (2015), *Unusual new findings at Filippovka 1 burial mound 1, Southern Urals*, *Archaeology Ethnology & Anthropology of Eurasia* 43/2: 97–108.